

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

مرضیه

۲۵ اپریل ۲۰۲۴

مادران دادخواه علیه بیداد جمهوری اسلامی

توضیح "پیام فدائی": آنچه در زیر می‌آید متن صحبت‌های رفیق مرضیه در جلسه کلاب هاوس مورخ یکشنبه ۱۰ مارچ ۲۰۲۴ می‌باشد که از طرف چریک‌های فدائی خلق ایران در اتاق بذرهاى ماندگار به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن، برگزار شد.

با گرمی داشت یاد جانبختگان قیام‌ها و جنبش‌های مردمی در ایران و ارج گذاری بر فداکاری و ازجان گذشتگی توده‌ها در مبارزات قهرآمیز شون با دشمن، و با درود به همه زنان آزادیخواهی که در این خیزش‌ها فریاد آزادی سر دادند و همچنین، با تبریک ۸ مارچ روز جهانی زن، درود می‌فرستم به رفقای حاضر در این اتاق. همانطور که در آفیش برنامه قید شده بحث امشب من درباره مادران دادخواه هست که سال‌هاست علیه بیدادهای ددمنشانه جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند. روشن که دادخواهی زمانی زمینه طرح پیدا کرده و مطرح می‌شه که بیدادی رخ داده باشه. به همین دلیل هم دادخواهان علیه بیدادی که صورت گرفته به شکایت برخاسته و خواهان عدالت و رسیدن به داد خود می‌شوند. تو تاریخ ایران بعد از انقلاب مشروطیت با توجه به ۵۷ سال دیکتاتوری سلطنت پهلوی و همچنین ۴۵ سال سرکوب‌های بی‌وقفه جمهوری اسلامی همواره ما با مردم دادخواه روبرو بودیم. با توجه به این واقعیت که رژیم‌های دیکتاتور حاکم در همه زمینه‌ها به سرکوب توده‌ها مبادرت ورزیدند و این سرکوب صرفاً به حوزه سیاسی محدود نمی‌شه و تو زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی هم ددمنشانه اعمال می‌شه. پس ما در همه این زمینه‌ها با دادخواهی مردم مواجهیم. اما بحث امشب من در مورد مادران دادخواه متمرکز که در مقابل جنایات جمهوری اسلامی و سرکوب خونین معترضین به پاخاستند. به خصوص باید به دادخواهی مادران در جریان سرکوب خیزش‌های توده‌ای در خرداد ۸۸ و آبان ۹۸ و خیزش بزرگ انقلابی ۱۴۰۱ اشاره کرد. البته می‌دونید که قبل از این خیزش‌ها هم ما مادرای خاوران رو داشتیم که برای گرمی‌داشت خاطر عزیزانشون به خاوران می‌رفتند و اونجا رو گل بارون می‌کردند و همواره هم با اطلاعاتی‌های رژیم این ارادل و اوباش شناخته شده دیکتاتوری حاکم درگیری داشتند. حتی ما در دوره شاه در تاریخ مبارزات مردمون شاهد تجمعات و مبارزات مادرای فدائی بودیم که به شکل‌های مختلف یاد عزیزانشون رو گرمی می‌داشتند و ستمگری‌های دیکتاتوری شاه رو افشاء می‌کردند. البته می‌دونیم و تجربه هم نشون داده که بدون تغیر

اساسی نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی حق به حق دار نمی‌رسد. اما این دادخواهی‌ها خودش بخشی از مبارزه برای دگرگونی اساسی نظام حاکم بوده و هست.

می‌دانیم که مثل همه زمینه‌های سیاسی دیگر امر دادخواهی هم مورد تفسیرهای "حقوق بشری"، "لیبرالی" و "رفرمیستی" قرار گرفته و می‌گیره، تا انرژی جمع شده پشت امر دادخواهی رو به مسیرهای اصلاح طلبانه سوق بدهند. تو این زمینه می‌شه نمونه نرگس محمدی را ذکر کرد که اخیرا بهش جایزه صلح نوبل رو دادند. او در دیدار با مادرهای دادخواه آبان گفتش "متوجه شدم که اتفاقا اونها در واقع اصلا بدنبال انتقام نیستند" با این جمله او کوشید دادخواهی مادرهای آبان را تو چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مهار کنه. در حالیکه سخنگوی مادرهای آبان، مادر پژمان قلی پور که در ۲۶ آبان ۹۸ بدست نیروهای سرکوب کشته شد، بروشنی گفتش: تنها چیزی که آرام می‌کنه انتقام است و قلب کسی که قلب بچه ام رو نشانه گرفت. یا خانواده وحید دامور که در ۲۶ آبان ۹۸ در کرج با گلوله جنگی جانباخت، می‌گوید: ما به امید انتقام و سرنگونی قاتلان فرزندانمان زنده ایم. اما درست در مقابل این خواست قلبی مادران دادخواه نرگس محمدی و دیگر اصلاح طلبانی که از حقوق بشر دم می‌زنند. برای حفظ سیستم سرمایه‌داری حاکم از صلح و آشتی دم زده و صرفا خواهان اصلاحاتی به قول خودشون حقوق بشری تو سیستم سرمایه‌داری حاکم در ایران‌اند. در حالیکه توده‌های ستمدیده که در خیزش‌های مردمی جان بر کف برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی برخاستند برایشون تحقق اهداف انقلابی یعنی رسیدن به نان، کار، مسکن و آزادی مطرحه. اونها برای همین می‌جنگیدند و می‌دونیم که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای رسیدن به این خواست هاست.

حال بذارید اشاره‌ای به تاریخچه مادران دادخواه در جهان، به مادران رنج‌دیده‌ای که با جسارت برای افشای قاتلان عزیزان خود پیکار نمودند، داشته باشم. جنبش دادخواهی از دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی، به خصوص در کشورهای امریکای لاتین، وسیعا مطرح شد. اونانی که بنیان‌گذار و هدایت کننده اصلی جنبش دادخواهی‌اند، اینها از مبارزه همدیگه آگاهی و تاثیر پذیری یافتند و هرگز مبارزات شون رو صرفا به فرزندان و همسرهایشون محدود نکردند، بلکه به یک مبارزه دادخواهی عمومی علیه حاکمیت دیکتاتورها ارتقاء دادند. تجربه گرانبهای مبارزه آنها به ویژه جنبش مادران دادخواه در دهه اخیر به دیگر کشورهای جهان از جمله ایران نیز کشیده شد. مادرانی که فرزندان شون بین سال های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۳ در دوره حکومت رعب و وحشت نظامی در آرژانتین مفقود شده بودند، تصمیم به گردهمایی در میدان مایو "مه" میدان اصلی شهر بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین گرفتند، این در شرایطی بود که حاکمان نظامی با سرکوب تمام فعالان سیاسی و بستن روزنامه‌ها صدای هر گونه اعتراضی رو خاموش کرده بودند. مادرهای آرژانتینی شجاعانه تو این میدان گرد آمدند و صدای دادخواهی خودشون رو به گوش مردم کشورشون رسوندند. صدائی که تو دنیا انعکاس پیدا کرد. دیکتاتورها سه تا از اون مادرها و دو زن دیگه که از هواداراشون بودند رو ربوده و به قتل رساندند. جنبش این مادران دادخواه پس از اون برپا شد که دیکتاتوری نظامی خونتو تو آرژانتین بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۳ کمونیست‌ها و آزادیخواهان رو بی‌رحمانه نابود می‌کرد. این دیکتاتوری نظامی جنگی علیه آزادیخواهان براه انداخت که به "جنگ کثیف" معروف شد و طی اون بیش از ۳۰ هزار فعال عمدتا چپ و کمونیست توسط گروه‌های افرای راست گرا و دولت نظامی به قتل رسیدند. جنبش مادران میدان مایو از بین خانواده‌های همین کشته شدگان و زندانیان شکل گرفت که به تدریج به یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های سیاسی امریکای لاتین مبدل شد و به جهانیان درس ایستادگی و مقاومت داد.

مورد دیگر، مادران شنبه استانبول هستند. بنا به گفته نهادهای حقوق بشر ترکیه تنها در مناطق کردنشین ترکیه در فاصله سال‌های (۱۹۹۲ - ۱۹۹۶) ۷۹۲ مورد "ناپدید شده قهری" گزارش شده، همچنین مرکز حافظه جمعی حقیقت

و عدالت ترکیه فهرست ۱۳۵۳ فرد ناپدیده شده را اعلام کرده. تو همین رابطه جنبش دادخواهی مادران شنبه ترکیه شکل گرفت. در ۲۷ می ۱۹۹۵ با دعوت مادر (امینه اوچاک) مادران دادخواه تو خیابون استقلال میدان گالاتا سرای استانبول گرد اومدند و بعد این گردهمایی، مادران هر شنبه ساعت ۱۲ ظهر روی سنگفرش خیابون با عکس فرزندانشون می‌نشستند. به این ترتیب جنبش مادران دادخواه استانبول به یکی از صداهای اصلی و ضد دیکتاتوری در ترکیه تبدیل شد. احمد کایا خواننده معروف ترکیه ترانه‌ای داره با این مضمون: پنجره سبز کالدیم آنه! بی روزنه ماندم مادر / بو نه یامان چلشکی آنه! این چه تضاد سختی بود مادر / کورتلر سفره سینه دوشتوم! که در سفره گرگ‌ها افتادم!

علاوه بر دو موردی که گفتم می‌شه از جنبش ناپدید شدگان شیلی، مادران سربازان در روسیه، مادران میدان تیان آن من در چین و انجمن مادران در الجزایر نام برد.

حالا اجازه بدین به ایران برگردیم و از مادران خاوران، مادران پارک لاله و دیگر مادرای داغدار یاد کنیم.

مادران خاوران شامل زنانی می‌شه که فرزندان و همسرانشون از فعالان سازمان‌های مختلف چپ و کمونیست و آزادیخواه بودند و در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در خاوران به خاک سپرده شدند. این مادران بطور کلی خانواده زندانیان سیاسی قتل عام شده سعی کردند اسامی به خاک خفتگان در خاوران رو جمع آوری کنند. اعدام جوانان کمونیست و آزادیخواه فاجعه بزرگی بود که با "فرمان چند خطی خمینی" اجرا شد، مادران خاوران از این جنایت بزرگ و نابخشودنی علیه حاکمیت پرده برداشتند. در طول سال‌ها جمهوری اسلامی با استفاده از ددمنشانترین و رذیلاترین شیوه‌ها مانند سرکوب، بگیری و ببندها مادران و پدران سالمند تا حفر قبرهای جدید در خاوران کوشیده به خیال خام خودش این صفحه ننگین رو از کارنامه سراسر جنایت خود و از دفتر تاریخ پاک کنه. اما پی‌گیری مادران و خانواده‌های به خون خفتگان خاوران در دادخواهی، تلاش‌های مذبوحانه رژیم را نقش بر آب ساخته. به واقع چهره دیو صفت جلالان حاکم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آن چنان در طول حیات سرکوبگرانه اش روشن شده که غیرقابل کتمانیه. به گفته رفیق اشرف دهقانی: خاوران همچون استخوانی در گلوی سگان زنجیری حاکم گیر کرده است.

زنده یاد مادر ریاحی که سه پسرش علی، جعفر و محمد صادق ریاحی در ۳۰ بهمن ۶۱ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تیرباران شدند، نقل می‌کنه که به ما گفتند: چرا دسته جمعی به خاوران می‌آئید؟ گفتم شما ما را دسته جمعی آشنا کردید. پس از تلاش‌های بسیار رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی برای تخریب خاوران مادران دادخواه کوتاه نیومدند. آنها برای خنثی کردن تلاش‌های جمهوری اسلامی شیوه تجمع و تاکتیک شون رو تغییر دادند.

در مورد مادران پارک لاله می‌دانید که اونها خانواده‌هایی هستند که فرزندانشون در جریان اعتراضات و خیزش مردمی سال ۱۳۸۸ توسط ماموران امنیتی کشته شدند. خواست اصلی اونها پاسخگونی دولت در قبال مرگ، دستگیری و ناپدید شدن فرزندانشون هست. این مادران پیگیرانه علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کردند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی بودند. در ۱۹ دی ۱۳۸۸ با یورش نیروهای سرکوب به تجمع مادران بیش از ۳۰ تن از مادرهای دادخواه بازداشت شدند که هاجر رستمی مادر ندا آقا سلطان، یکی از اونها بود. ندا در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در امیر آباد تهران با شلیک یکی از مزدورای رژیم به طرز فجیعی کشته شد. به گزارش نشریه تایم لندن لحظه جان سپردن او به پر بیننده‌ترین مرگ یک انسان در تاریخ بشریت تبدیل شد. مادر ندا ماموران هلال احمر رو که از طرف استاندار تهران برای دلجوئی اومده بودند رو به خانه راه نداد و گفت: نیاز به دلجوئی نیست. او تاکید کرد که فقط خواهان مجازات قاتل ندا ست. لازم به یادآوری ست که در مقابل موضع سرسختانه مادر ندا، قاضی پرونده به او گفت: برو برای باز سازی صحنه قتل خبرت می‌کنیم. در سال نو ۱۴۰۲ مادر ندا بر مزار فرزندش فریاد می‌زد: ندا مهمونات خیلی زیاد شدند،

مادرا همه سوختند! احمد شاملو چه به زیبایی از این مادران یاد کرده؛ مادران سیاه پوش داغ داران زیباترین فرزندان آفتاب و باد!

حال بگذارید به مادران آبان بپردازم که عزیزانشون در خیزش آبان ۱۳۹۸ به دست پاسداران کشته شدند و در دادخواهی خون اونها از فعالترین مادرهای دادخواه بودند. اونها پس از سرکوب مرگبار قیام انقلابی آبان ۱۳۹۸ یک کارزار اینترنتی راه انداختند و به طور علنی برای دادخواهی خون عزیزانشون و علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند. از اقدامات مادران دادخواه آبان می‌توان به تجمع اونها در میدان آزادی برای حمایت از اعتراضات تابستان ۱۴۰۰ که در ۲۴ تیر ماه در رابطه با بحران آب "قیام تشنگان" از شهرهای مختلفی در استان خوزستان شروع شد، نام برد. که پس از سرکوب‌های شدید معترضان مطالبات و شعارهای سیاسی اونها علیه نظام به استان‌های دیگر ایران گسترش یافت. در این اعتراضات عده‌ای زخمی و کشته شدند. شعار مادران دادخواه: خوزستان آب نداره، آبان فرزند نداره، بود! که با ضرب و شتم نیروهای امنیتی و بازداشت اونها همراه شد. تو جریان قیام مردم در آبان ۹۸ مزدوران جمهوری اسلامی با وحشی‌گری غیرقابل توصیفی به خون ریزی پرداختند. دو مورد رو ذکر کنم. در بامداد ۲۴ آبان جواد نظری کارگر کابینت سازی با گلوله پاسداران سرمایه کشته شد. مورد دوم پاسداران نظام ظالمانه حاکم آمنه شهبازی رو در روز ۲۶ آبان ۹۸ در حالیکه پای خونین گلوله خورده یک معترض رو با شال سرش می‌بست، کشتند. او مادر سه فرزند بود. پیام مادران خشمگین آبان از جمله محبوبه رضانی مادر پیمان قلی پور جوان ۱۷ ساله‌ای که پاسداران تبهکار رژیم ۵ گلوله به سینه‌ش شلیک کردند! خطاب به گفتار خون آشام حسن نوروزی نماینده مجلس که گفته بود: "یکی از آنهایی که به مردم شلیک کرد من بودم، ما کشتیم! حالا چه کسی می‌خواهد ما را محاکمه کند". اینه که، "تو لونه‌هاتون و ایستادین با ۲۰ تا ۳۰ محافظ می‌گید، ما کشتیم هیچکی نمی‌تونه ما رو محاکمه کنه! یک کلمه شما بیا بیرون محاکمه تون با ما، اگر جرئت داری بیا وسط میدون مثل ما دست خالی بیا، نه با اسلحه، باتوم و شوکر برقی! ما نه از زندان، نه از مردن نمی‌ترسیم!" اینجور برخوردهای قاطع با دشمنان مردم نشون می‌ده که دور نیست روزی که نظام پلید حاکم در آتش قهر مادران دادخواه و مردم داغیده ایران به زباله دان تاریخ پرتاب بشه!

در پایان این بحث ضروری می‌دونم که به دو مورد دیگه‌ام اشاره کنم. یعنی مادران پیشمرگه کومله در سنندج و مادران جانبختگان بلوچستان.

در مورد مادران پیشمرگان کومله در سنندج باید بگم که اونها و فرزندانشون محصول مبارزات توده‌ای بعد تحمیل رژیم ماحصل گودالوپ جمهوری اسلامی در کردستان‌اند. بهمین جهت اونها رادیکالیسمی رو نمایندگی می‌کردند که سر چشمه‌اش مبارزه مسلحانه پیشمرگان خلق کرد و از جمله پیشمرگان کومله بود. این مادران برای دفاع از فرزندان خود همه خطرات رو با جسارت و شهامت فوق‌العاده و تحسین برانگیزی به جان می‌خریدند. از جمله از مادر صبیحه سیابی نام ببرم که چهار فرزندش "شوکی، عزیز، شهلا و رحمت کلاه چی" در صفوف کومله جان باختند. یا ملیحه حسن نژاد مادر محمد حسینی اهل سقز که متاسفانه پس از دو مورد سخته جان باخت، یکی از فعالیت‌های مادران پیشمرگه اعلام تأسیس "مادران انقلاب" بر مزار ژینا (مهسا) امینی بود. این مادران انقلاب سنندج، دهگلان و دیواندره بودند که با حضور در آرامستان آچی به طرح پنهان کردن مزار ژینا اعتراض کردند. این مادران برای همدردی با خانواده‌هایی که فرزندانشون توسط جمهوری اسلامی کشته شدند به دیدار اونها می‌روند. از جمله در روز ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ جمعی از خانواده‌های دادخواه سنندج به دیدار خانواده کشته‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ در سقز و بوکان رفتند. یکی از اونها خانواده داریوش عزیزاده بود که در ۱۶ مهر ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات مردم سنندج مورد اصابت گلوله قرار گرفت. با اینکه داریوش زخمی شده و خونریزی شدیدی داشت. نیروهای سرکوبگر رژیم از انتقال او به بیمارستان خودداری

کرده و با جمع شدن در اطرافش او رو اونقدر آزار و شکنجه دادند تا جان سپرد. باید اضافه کنم که در رابطه با این دیدار بیش از ۳۰ نفر از مادران دادخواه توسط تیغ بدستان خامنه‌ای جلاد بازداشت شدند.

در رابطه با مادران جانباختگان بلوچستان باید بگم که اونها خواهان مجازات آمرین و عاملین جنایت و کشتار جمعه خونین (۸ مهر ۱۴۰۱) زاهدان هستند. نظام در برخورد با دادخواهان بلوچ اونها رو "داغدار" نامید، (با این توجیه که داغدار نمی‌تونه دادخواه باشه). یکی از این مادران دادخواه صنوبر مادر خدا نور لجه‌ای ست. بعضی‌ها کوشیدند که تمام ظرفیت‌های مقاومت و مبارزه صنوبر در بلوچستان رو به باز نمائی رنج، بدبختی و مظلومیت او تقلیل دهند. در حالیکه او حتی در مقابل دریافت دیه با شجاعت مطرح کرد ما به پول و دیه شما نیازی نداریم. ما دادخواه خون بچه‌هامون هستیم. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی خدا نور رو (سارق مسلح) معرفی کرد در حالیکه او کارگر گچ‌کار و معترض سلطه غاصبانه رژیم بوده. مادرش می‌گه: دستش مثل کویر چاک بود و دستمزدش ناچیز، وقتی گفتند تیر خورده سوختم، آتیش گرفتم!

در پایان این بحث و به امید اینکه زیاد خسته تون نکرده باشم لازم می‌دونم تاکید کنم که اتحاد مادران دادخواه اندوه رو به قدرت تبدیل می‌کنه همانطور که خسرو گل‌سرخ‌ی در یکی از اشعارش می‌گه: گریه کار ابر است، من و تو چون شمشیر، من و تو چون باروت ... حتما هم می‌دونید که اخیرا روی برخی دیوارها هم نوشته شده "سوگواری نکن، سازماندهی کن".

به واقع هم اتحاد مادران دادخواه خنجرهای بر قلب ضحاک زمان! این واقعیتی انکار ناپذیره که در شرایط دیکتاتوری جمهوری اسلامی مادری که آگاهانه از هنجارهای مرد سالارانه، استثمار گرانه و ناسیونالیستی فراتر می‌ره تا به یک مادر "ناراضی و معترض" تبدیل بشه، مادری که در اجتماعات عمومی علیه خشونت تحمیلی از سوی دولت شرکت می‌کنه و دائما مورد آزار و اذیت قرار می‌گیره، روشنه که حضور او تهدیدی برای وضعیت موجود است. نفس دادخواهی مادران داغ‌دیده در شرایط دیکتاتوری، یعنی با قدرت دولتی سرشاخ شدن، اونها در حالیکه خونه‌هاشون توسط قمه کشان رژیم تفتیش، تلفن‌های همراهشون ضبط و خودشون به داسرا احضار و یا دستگیر می‌شوند. فریاد می‌زنند: قسم به خون یاران ایستاده‌ایم تا پایان! لیلا مهدوی که پسرش سیاوش محمودی ۱۶ ساله در ۳۰ شهریور به دست سپاهیان خامنه‌ای کشته شد. نقل می‌کنه که: این روزها هر ساعت یکی از خانواده‌ها رو بازداشت و احضار می‌کنند. با این وجود مادرای دادخواه آبان هر ماه یک بار با هدف آماده سازی غذا برای کمک به کودکان کار، دور هم جمع می‌شوند. ولی حال بسیاری از مادران جانباختگان راه آزادی خوب نیست. این مادران شب‌ها با عکس بچه‌هاشون می‌خوانند. مادر سپهر مقصودی که جوانی ۱۴ ساله بود و در ۲۵ آبان ۱۴۰۱ در ایذه کشته شد از همان روز اول که پسرش رو کشتند تحت فشار شدید امنیتی بود. او مجبور شد قرص‌های اعصاب مصرف کنه و تحت تاثیر شدت قرص‌های اعصاب متأسفانه فوت کرد. واقعیت اینه که اتحاد و اجتماع مادران دادخواه به کابوس هولناک نهادهای امنیتی تبدیل شده. به رغم تهدیدهای مداوم مادران اونها از دادخواهی دست نکشیده‌اند، مهسا یزدانی مادر جواد زاهدی که در ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ در ساری کشته شد. با اتهام های "تبلیغ علیه نظام، تحریک مردم، توهین به رهبر و اهانت به مقدسات" دستگیر و با حکم ۱۳ سال حبس تعزیری راهی زندان می‌شه، مهسا یزدانی می‌گه: من شکست نمی‌خورم، من شده حتی ایستاده می‌میرم! با این صداها باید امیدوار بود که راه پیروزی در مقابل حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی که تا بن دندان مسلح است داره هموار می‌شه و این در حالی که خود توده‌ها فریاد می‌زنند: آتش جواب آتش، وای به روزی که مسلح شویم!

مادر امیر حسین زارع زاده ۱۸ ساله که در اعتراضات آبان ۹۸ در کرج کشته شد_ بعد از تهدیدات تلفنی وزارت اطلاعات که در صورت برگزاری مراسم فلان می‌کنیم و بهمان می‌کنیم اعلام کرد که مراسم می‌گیرم و روی بنر می‌نویسم خامنه‌ای قاتل است، پسر من به دستور او کشته شد. قاتل بشنوه منتظر اون روز هستم که انتقام بگیرم. قاتل خود شمائید، رهبر، ارتش، سپاهی و بسیجی هستند که دستور دادند و فرزندم را کشتند.

مادر بهنام محجوبی "از دروازش گنابادی" که با مسمومیت دارو ۳ اسفند ۱۴۰۱ کشته شد، نقل می‌کند که باز پرس استقلال عمل نداره و گوش به دستگاه های امنیتی می‌دهه. به ما ثابت شد که تمام جنایات به عهده خود جمهوری اسلامی است. اغتشاش گر و خشونت طلب خودشان هستند. این آگاهی منو به یاد آخرین پیام پیمان منبری که در ۱۶ مهر ۱۴۰۱ از پشت سر با کلت کمری توسط نیروهای امنیتی در سندانج کشته شد می‌اندازه که در اینستاگرام نوشته بود: تا آزادی کامل مردم، خیابون‌های شهر رو به جهنم شون تبدیل می‌کنیم! همچنین مایلم یادآوری کنم که ماه منیر (زینب) مادر کیان پیر فلک در واکنش به سخنان علی خامنه‌ای که در رابطه با فرزندم مردم را "فاقد تحلیل" خوانده بود. نوشت: من قدرت تحلیل سیاسی را از زمانی از دست دادم که قلب مهربون بچه‌ام را شکافتند. با چیچی کار دستی‌اش، گیسم را بریدم تا یادم نره چه کسی آرزوهای قشنگش رو خاک کرد برای مقاصد شومش!

همانطور که انتظار می‌رفت و می‌ره به رغم همه این دادخواهی‌ها عاملان کشتار فرزندان مردم نه تنها مجازات نشدند بلکه فشار جمهوری اسلامی به خانواده‌ها بیشتر شد. مزار یلدا آفاضلی تا بحال پنج بار تخریب شده. در مقابل این زور گوئی‌ها و خشونت رژیم، برادر وحید دام‌پرور با قاطعیت مطرح می‌کند که: یک راه بیشتر وجود ندارد و آن اینکه این غده سرطانی را خود مردم جراحی کنند. درست به این تعبیر که با اتحاد، تشکل، تسلیح و مبارزه امکان پیشروی مبارزات دلاورانه کنونی توده‌ها و چشم انداز پیروزی رو می‌شه فراهم نمود.

یکی از ویژگی‌های مهم مادران دادخواه اینه که اهداف خودشون را در رو در روئی سیاسی و اجتماعی با دیکتاتوری حاکم به وضوح بیان کرده و به پیش می‌برند. اونها با حاکمیت وارد صحنه رو در روئی جدی شدند. سرود می‌خوانند، عهد و پیمان می‌بندند با عزیزانشان که مبارزه خود رو به یک مبارزه عمومی علیه حاکمیت ارتقا دهند. در برابر حاکمیت استوار ایستاده‌اند و همچنان با قدرت به مبارزه ادامه می‌دهند. از این نظر هه که محدود کردن مبارزات انقلابی توده‌های بپاخاسته از جمله مادران دادخواه به دفاع صرف از خواست‌های حقوق بشری و راه‌های مسالمت آمیز تنها به معنی در بند نگه داشتن مردم زحمتکش و رنج‌دیده هست!

به بخشی از نامه خانواده نوید افکاری و شماری از خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانب‌باختگان اخیر در رابطه با جایزه صلح نوبل به نرگس محمدی توجه کنید که از درک عمیق و آگاهی سیاسی اونها خبر می‌ده. اونا می‌گند: دشمن ما جمهوری اسلامی است و برای نابودی آن هر که را که مانعمان شود، نابود می‌کنیم! شما اصرار دارید این تقریباً جنازه را با اطوار و اصلاح زنده کنید. کنار بایستید به شما هشدار می‌دهیم که از سر راه ما کنار بروید. ما از شما و اصلاحات و نمایندگان با خون عزیزانمان گذر کرده‌ایم، انگشت در زخم ما نچرخانید ما با شما هیچ نسبتی نداریم. "آیا بهتر از این می‌شد این واقعیت رو فریاد زد که دادخواهی تنها زمانی به بار می‌نشیند که شاهد نابودی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی باشیم". پس برای یاری به مادران دادخواه باید به مبارزه‌مون برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم شدت بخشیم و بدونیم که دست یابی مردم به پیروزی تنها از قهر انقلابی امکان پذیر است.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران شماره ۲۹۵، اسفند-حوت-۱۴۰۲